بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هفتاد و نهم\_4 خرداد 1400

[ادامۀ بررسی کلام شیخ در قسم اول]

بحث در قسم اول از مباحث اعتقادیه بود که یجب فیه النظر بتحصیل الاعتقاد، نسبت به انسان قادر از حیث حکم تکلیفی معتقد شدیم به این که اکتفا به ظن کافی نیست و یجب علیه التعلم و التفقه برای این که تصدیق و اقرار و شهادت و تدینی عالمانه داشته باشند، نسبت به حکم وضعی، که آیا در صورتی که در حد ظن آگاهی داشته باشد، وضع ایمان او چگونه است؟ آیا می توان او را مؤمن دانست منظور از حکم وضعی این است که آیا چنین کسی مؤمن است ؟ این بحث موضع دوم است

فرمود **اقوی بل المتعین** این است که بگوییم کسی که در حد ظن به امور اعتقادی هست، این مؤمن نیست، چون ما اخباری داریم، که ایمان را به اقرار و شهادت تدین و معرفت و دیگر عبارت­هایی که ظهور در علم دارد، معنا می کند، امّا حال که این آقا مؤمن نبود، آیا در صورتی که ظن به حق دارد، محکوم به کفر است؟ دو احتمال دارد؟ یک احتمال این که او را کافر بدانیم، دلیل ما هم اطلاق روایاتی است که می گوید هر شاکی و هر غیر مؤمنی کافر است این آقا هم که در حد ظن به امور اعتقادیه است، مؤمن نیست، پس کافر است. این از یک سو، از سوی دیگر ظهور روایاتی که و نیز بالاتر از آن، ظهور آیات کریمه­ایی که دلالت می کند مکلف یا مؤمن است یا کافر، ا آنجا که این ظان مؤمن نیست، پس کافر خواهد بود،

[بررسی ادلۀ روایی]

اما آن دلیل اولش که فرمود روایاتی که می گوید هر شاک و هر غیر مؤمنی کافر است، باب 10، از ابواب حد مرتدد، کتاب الحدود، جلد 28، صفحۀ 346 به بعد، روایت 22 می گوید: **من شک فی الله و فی رسوله فهو کافر.**

روایت بعدی 52 که باز به همین مضمون است و روایت 53 که باز در مورد شاک فی الله و رسوله است. این روایات حکم شاک را بیان می کند، گویا مرحوم شیخ از این روایاتی که واژۀ شاک در آن است خواسته است به نفع وجه اول، این گونه استدلال کند که شاک یک نمونۀ از غیر مؤمن است، موضوعیتی برای شاک بما هو شاک نیست، منظور غیر مؤمن است و چون ظان هم غیر مؤمن است، پس او هم حکما همان حکم شاک را دارد.

اضافه کنید به این مطلب اول، آن نکتۀ دوم را که ظاهر آیات کریمۀ قرآن مجید و سنت این است که انسان­ها بر دو قسم هستند، مؤمن و کافر. این نهایت تقویتی است برای وجه اول که حکم به کفر ظان هست می توان بیان کرد.

اما در برابر وجه دوم این است که نه اگر شاک هم در روایات محکوم به کفر شده است، در این روایاتی که گفتیم مقید به جحود شده است، روایت 50 همین باب دهم، صفحۀ 355**: و لا یخرجه الی الکفر الّا الجحود و الاستحلال أن یقول للحلال هذا حرام و للحرام هذا حلال و دان بذلک**. یعنی به این امر متدین و معتقد شد. **فعندها یکون خارجا من الاسلام و الایمان و داخلا فی الکفر**

و همچنین در روایت 56 باب که بعد از آن که حکم به کفر شاک فی رسول الله می کند می فرماید **إنما یکفر اذا جحد**، نه مطلق.

پس اگر روایت مطلقی هم داریم که حکم به کفر شاک می کند، روایات مقیده هم داریم، این از یک سو، از سوی دیگر روایاتی داریم که صریحاً یک واسطه­ایی را بین کفر و ایمان معیّن می کند، به نام ظلال و گمراهان:

حدیث 43 باب: **من عرفنا کان مؤمنا و من انکرنا کان کافرا و من لم یعرفنا و لم ینکرنا کان ضالا**

روایت 48 باب: **عن أبی جعفر علیه السلام قال إن الله عزو جل نصب علیاً علیه السلام عَلَما بینه و بین خلقه فمن عرفه کان مؤمنا و من أنکره کان کافرا، و من جهله کان ضالا و من نصب معه شیئاً کان مشرکا**

کسی که به تعبیر بعض دیگر از روایات به دیگران هم معتقد باشد، ولایت آن ها را هم پذیرفته باشد، ولایت امیر المؤمنین را هم پذیرفته باشد، دو بین است، اینجا می فرماید **کان مشرکا، و من جاء بولایته دخل الجنة** در یک سند دیگرش همین روایت اضافه ایی دارد: **و من جاء بعداوته دخل النار.**

پس کسی که نه عالم است و نه منکر جاحد، او گمراه است نه کافر، این هم وجه دوم.

البته مخفی نماند که اکثر روایاتی که دلالت بر وجود واسطه می کند، بین الکافر و المؤمن در مورد ایمان به معنای اخص است، نه ایمان به معنای اعم. ایمان به معنای اعم در برابر اسلام است، و ایمان به معنای اخص به معنای تشیع است. در مورد ولایت آل الله، علیهم السلام روایات مردم را به سه دسته تقسیم کرد، الضلال هم نام برد اما در مورد اصل ایمان چنین قیدی که یک واسطه­ای بین الایمان و الکفر داریم، در اکثر روایات نیست. **نعم بعضها قد یظهر منه ذلک.**

مراجعه کنید به کافی شریف، کتاب الایمان و الکفر، بابی است به نام باب ضلال که اشاره به همین محل بحث ما است، در آنجا امام در یک گفتوگوی طولانی، با جناب زراره که البته سند مرسله است عن رجل عن زراره، در آن روایت طولانی، که بعضی از قسمت­هایش هم فهمش مشکل است، روایت دوم باب ضلال می رسد به این جا که فقال ابو جعفر علیه السلام، امام باقر علیه السلام خطاب به زراره فرمود این آیه را دیده­ایی در سورۀ مبارکۀ توبه **خلطوا عملا صالحا و آخروا سیئا، عصی الله أن یتوبَ علیهم فلما قال عصی**؟ چرا گفت **عصی الله أن یتوب علیهم؟**

زراره می گوید: **قلتُ ما هم الّا مؤمنین او کافرین**

امام فرمود: **ما تقول**ُ در مورد این آیه **الا المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان لا یستطیعون حیلةً و لا یهتدون سبیلا؟** توضیحا امام می فرماید: **الی الایمان. یعنی و لا یهتدون سبیلا الی الایمان.**

**فقلت: ما هم الا مؤمنین او کافرین.**

امام فرمود: **و الله ما هم بمؤمنین و لا کافرین ثم اقبل علی و قال ما قول فی اصحاب الاعراف،**

**فقلتُ ما هم الّا مؤمنین أو کافرین إن دخلوا الجنة فهم مؤمنون و إن دخلوا النار فهم کافرون**

**قال علیه السلام و الله ما هم بمؤمنین و لا کافرین و لو کانوا مؤمنین لدخلوا لجنة کما دخله المؤمنون، و لو کانوا کافرین، لدخلوا النار کما دخلوا الکافرون**، از همان هنگام ورود در صحرای محشر، معلوم است **و لکنهم قوم قد استوت حسناتهم و سیئاتهم ...**

این روایت که یک گفتوگوی بین زراره و وجود مقدس امام باقر صلوات الله و سلامه علیه است، در خصوص ایمان به معنای اخص دیگر نیست. پس این که ما دو دسته روایات داریم، یک دسته در مورد ایمان بالمعنی الاخص، مردم را سه گروه می کند، یک دسته از روایات هم که همین روایات اخیر بود، همه مردم را به دسته تقسیم می کند و فقط ناظر به بود و نبود ایمان به معناه الاخص نیست.

حال با توجه به همۀ این ها در مورد شاک و ظان در محدودۀ ایمان به معنای اعم چه باید گفت و در مورد حکم شاک و ظان من حیث الکفر و عدمه در مورد ایمان به معنای اخص چه می توان گفت، ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.